يا دارَ مَيّةَ بالعَلْياءِ، فالسَّنَدِ، ....أقْوَتْ، وطالَ عليها سالفُ الأبَدِ

ای دیار میّه در علیا و سند که امروز خالی گشته ای و دیرزمانی بر تو گذشته است، از یار من چه خبر داری؟

وقفتُ فيها أُصَيلاناً أُسائِلُها، ....عَيّتْ جواباً، وما بالرّبعِ من أحدِ

هنگام غروب در آنجا وقفه ای کردم که از میّه جویا شوم ولی ویرانه از پاسخگویی به من عاجز ماند و کسی نیز نبود تا حرام گوید.

إلاّ الأواريّ لأياً ما أُبَيّنُهَا.....والنُّؤي كالحَوْضِ بالمظلومةِ الجَلَد

جز ریسمانی که بدان چهارپایان را می بستند و به سختی بر روی زمین نمایان بود و نیز به جز حفره ای که برای حفظ خیمه از آب گرفتگی در اطراف آن کنده شده بود.

شكَّ الفَريصةَ بالمِدْرى ،فأنفَذَها ....طَعنَ المُبَيطِرِ، إذ يَشفي من العَضَدِ

گاو وحشی گوشت میان کتف و شکم سگ را با شاخش درید و شاخ خود را بدان فرو برد آن گونه که دامپزشک سوزن را برای درمین بیماری به بازو به گوشت چهارپا فرو می برد.

ومن عَصاكَ، فعاقِبْهُ مُعاقَبَةً ..... تَنهَى الظّلومِ، ولا تَقعُدْ على ضَمَدِ

هر آنکه سرپیچی ات کردچنان مجازاتش نما که مایه ی عبرت دیگران گردد و کینه را برای هر کس به دل مگیر.

إلاّ لِمثْلِكَ، أوْ مَنْ أنتَ سابِقُهُ .... سبقَ الجواد ، إذا استولى على الأمدِ

تنها به مثل خودت یا آنکه کمی از تو پایین تر است کینه ورز

أعطى لفارِهَة ، حُلوٍ توابِعُها .... منَ المَواهِبِ لا تُعْطَى على نَكَدِ

هیچ کس را بخشنده تر از تو در خصوص شتران نجیب و اصیل نمی بینم که بخشد و به دیده ی حسرت بدان بنگرد.

فلا لعمرُ الذي مسحتُ كعبتهُ ...... و ما هريقَ ، على الأنصابِ ، من جسدِ

به او که کعبه اش را مسح کردم و به آن سنگهای مقدسی که در اطرافش خونها جاری شد...

والمؤمنِ العائِذاتِ الطّيرَ، تمسَحُها......... ركبانُ مكةَ بينَ الغيلِ والسعدِ

و به او که پناه دهنده ی پرندگان پناه جوست و کاروانیان میان غیل و سعد طوافش می کنند سوگند که ...

ما قلتُ من سيءٍ مما أتيتَ به .... إذاً فلا رفعتْ سوطي إليّ يدي

هیچ یک آز آنچه سخن چینان نزدت آورده اند را من نگفته ام که اگر دروغگو باشم خدا دستم را فلج کند تا نتوانم تازیانه را با همه سبکی اش بلند کنم.